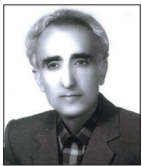


### توصیه یکی از خوانندگان به آفتاب‌بزد

**منوچهر وفايي** • استاد بازنشسته



**آفتاب‌بیزد:** در مورد گزارش «تلخی‌های یک قیاس» یکی از هم‌راهان روزنامه مطلبی را نگاشته به دفتر روزنامه ارسال کرده است. گزارش در مورد مقایسه حادثه آتش‌سوزی گرنفل لندن و پلاسکو

تهران بود. در این یادداشت انتقادی خطاب به آفتاب بزد آمده است:

۱-اولاً شما صبر نکردید که حداقل چند روز از حادثه آتش‌سوزی در برج لندن بگذرد و خسارات جانی، مالی، سیاسی، اداری و عکس‌العمل‌هایی بین‌المللی در مورد آن معلوم گردد و همین الان که فقط مدت محدودی از این واقعه می‌گذرد دقیقاً معلوم شده که مطالب آن مقاله و روزنامه کاملاً غیرواقعی و ناصحیح و در کمال تأسف نادیده‌گرفتن زحمات بی‌ظنیر پرسنل شهرداری، آتش‌نشانی، دولت و مسئولان و اصولاً مقایسه دو آتش‌سوزی‌ها در دو پایتخت که نه از نظر آب و هوا، نه نوع ساختمان نه نوع فرهنگ و… کمترین شباهتی به هم ندارند، کاملاً اشتباه بوده است.

۲- کلیه مطالب جدول ارائه شده جز تاریخ آتش‌سوزی‌ها و شاید ستان آن قبیح غلط و غیرواقعی است برای این نمونه تلفات انسانی که برای آتش‌سوزی لندن شش نفر قید شده در حال که تاکنون حداقل ۳۰ نفر خودشان اعلام کرده‌اند شاید صدها نفر تلفات داشته باشد که هنوز هم عده‌ای زنده زنده با مرده بودنشان معلوم نیست.

۳- مطالب قید شده در ستون‌های جدول اکثراً چیزی نیست که بتوان آن را با هم مقایسه کرد برای مثال، اینکه مالک پلاسکو بنیاد مستضعفان آتش‌سوزی‌هاست، شما از این موضوع شنیدید که آتش‌سوزی پلاسکو بر اثر سهل‌انگاری بوده، اما انفجار فریزر در برج لندن بر اثر سهل‌انگاری نبوده ۴- در موارد متعددی مسئولان لندن اعلام کرده‌اند که مسئولان این برج به توصیه‌های انجام شده توجهی نکرده و حتی بازسازی آن که باید از مواد غیرقابل اشتعال استفاده کنند از مواد و مصالحی استفاده کرده‌اند که به‌راحتی قابل سوختن بوده و در آتش‌سوزی هم مشاهده می‌شود که این مواد مانند کاغذ و مقوا یا کاغذدیواری سوخته و به بیرون پرتاب شده است و حتی دستگاهی که باید حریق را اعلام می‌کرد، کار نمی‌کرده و سایر بی‌توجهی‌ها! پس این «بزرگ‌ترین سازمان مدیریت مستأجر در انگلستان» که شاهکار آن کرده که شما آن را در مقابل بنیادمستضعفان علم کرده‌اید!

۵- در مقاله مرقوم فرموده‌اید «جدول زیر مقایسه‌ای است آماری از چگونگی وقوع دو حادثه آتش‌سوزی در پایتخت ایران و بریتانیا، نحوه مدیریت این دو واقعه در غرب لندن و جنوب تهران و همین‌طور واکنش مردم هنگام مواجهه با ساختمان‌هایی مفروق در آتش»؛ در همین پاراگراف از مقاله، باز چند اشتباه مشاهده می‌گردد از جمله ساختمان پلاسکو در جنوب تهران نیست! ضمناً آتش آب نیست که ساختمان در آن غرق شود؛ «مفروق در آتش»؟! از طرفی مقایسه مردم دو پایتخت با فرهنگ‌هایی متفاوت در یک حادثه قابل مقایسه و نتیجه‌گیری نیست که اینجا یک کشور اسلامی است و آنجا یک کشور غیرمسلمان، اینجا شهردار، رئیس‌جمهور، دولت، ماموران شهرداری، آتش‌نشانی بعضاً جانشان را فدا کردند تا دیگران و هموطن‌هایشان نمریند، اما آنجا چه گذشت، در بند شش خواهد آمد!

۶- در صفحه اول آن روزنامه دربارہ همین

دیوید والش (۲۰۱۰) در یک سخنرانی پیرامون مبحث سینما و سوسیالیسم در دانشگاه سالفورد بریتانیا مطالبی را در خصوص طبقه متوسط در سطح جهانی و طی تاریخ قرن بیستم مطرح می‌کند که لازم می‌دانم بخشی از آن را در اینجا مرور کنیم.

«فروپاشی اتحاد شوروی و تبلیغات درباره پایان سوسیالیسیسم و انحطاط یا سقوط سازمان‌های سنتی کارگری تأثیر شگرفی بر روشنفکران و هنرمندان دهه ۱۹۹۰ و بعد آن داشته است. بخش قابل توجهی از چپ طبقه متوسط رو به بالا به راست و راست به دلیل آشوب‌ناک برای اتحاد نیز حاضر نشد، بلکه از دفتر کارش به مدیریت این حادثه پرداخت و توانست از آوار این ساختمان که تنها هفت سال کوچک‌تر از پلاسکو بود، جلوگیری کند و به‌واقعه خاتمه دهد و… با این حال چندین بار ساکنان گرنفل در مورد مخاطرات ساختمان در صورت وقوع آتش‌سوزی هشدار داده بودند که به ساکنان آن توصیه شده بود که اگر آتش‌سوزی‌ای اتفاق افتاد در داخل آپارتمان‌های خود بمانند تاامدادگران برای نجات آنها بیایند! صادق خان، شهردار لندن در این باره می‌گوید که خوشبختانه بعضی از ساکنان ساختمان به این توصیه عمل نکردند، موضوع چنین توصیه‌ای باید بررسی شود و معلوم شود که آیا این توصیه مردم را در معرض خطر بیشتر قرار داده یا نه؟! در مورد این‌بندها، از مقاله‌تان کتاب می‌توان نوشت و تأسف خورد که شما از کدام این مدیریت‌های مدبرانه برداشت کرده‌اید که آنها بهتر از ما عمل کرده‌اند، به نکت قابل توجه در مدیریت پر اشتباه این لندن‌نشینان و حمایت‌های بی‌دلیل خودتان توجه کنید یا شاید بیدار شوید و حقایق را مشاهده کنید. الف – اینها آقای تحقیق‌شده بودند و نه روشنفکران که با اعتبارات مالی دولت یا مناصب مجل دانشگاهی یا پول شرکت‌ها خرید و فروش می‌شدند، مایل نبودند که با آن‌ها بپردازند. میلز معتقد بود که طبقات متوسط جدید به‌جای آن که حفلان برنامه عمل‌اصلاحات اجتماعی تازه‌ای باشند، به توده‌ای بی‌خاصیت و غیر سیاسی بدل می‌شوند که تحت کنترل نخبان دیوان سالار و فرهنگ مصرفی‌ای قرار خواهند داشت که سوسود محرک آن است. توده اجتماعی که غیر سیاسی شده و آلت دست مصرف‌گرای و نخبان اجتماعی قرار گرفته‌بود.»

در اینجا سی رایت میلز نیز بر این اعتقاد است که طبقه متوسط جدید آمریکا دیگر به مسائل مربوط به حوزه اصلاحات اجتماعی نمی‌پردازد و به فضایی برای تفکر انتقادی دامن نمی‌زند، چرا که تسلط فرهنگ کالایی و رخنه کردن الگوهای مصرف بر ارزش‌های اجتماعی موجب گشته طبقه متوسط از فضای تاملی و پرسشگری در خصوص مسائل بنیادی جامعه هم چون تضادهای طبقاتی، توزیع نابرابر فرصت‌ها، پانداشست کار انسانی و… دور کرده است و بدینوسیله این طبقه متوسط روزب‌روز محروم‌تر می‌شود. او همچنین معتقد است که خبر عمومی نیز از صحنه کنش این طبقه متوسط جدید رخت بر بسته است. یعنی فردگرایی در معنا فایده‌گرایی صرف و سیطره عقل ابزاری بر حیات انسانی موجب گشته طبقه متوسط جامعه دیگر به زندگی هم‌نوعان خود فکر نمی‌کند و اهمیت‌ی برای آن قائل نیست، او برای جامعه خود تفاداری نمی‌کند و راضی به فداش نیست، او تنها تلاش می‌کند تا در این فضایی رقابتی محاسبه گر هر چه بیشتر کسب کند، مصرف‌کند و به نمایش مصرف خود نیز بپردازد. میلز در این خصوص نوشته است: «انسان هنگامی می‌تواند موفقیت و فرصت‌های خود را تشخیص دهد که از

دیوید والش در جریان سخنرانی در دانشگاه سالفورد

حالی می‌توان به این پرسش نیز پرداخت که چرا علیرغم آن که ماه‌عسل از شبکه پر بیننده سه‌سیمای پخش می‌شود اما نمی‌تواند هیاهویی در بین انبوه و توده مردم ایجاد کند و چه بسیار نیز مورد نقد واقع می‌گردد که فضای شور و شادی جامعه را با مشکل و اختلال مواجه نموده است؟ و در آن سوی میدان برنامه‌ای دیگر که از شبکه نسیم تحت عنوان **دورهمی پخش می‌شود چنین اقبال و استقبال را از سوی مردم داراست؟**

## ماه‌عسل، دورهمی و نقدی بر طبقه متوسط

**امیر بلائی چرده**



وضع مردم دیگر هم که در شرایط مشابه او قرار دارند آگاهی داشته‌باشد.»

پس از سی رایت میلز می‌توان بازگشت و گفتاری از درون جامعه ایران را نیز مورد اشاره قرار داد:

حمیدرضا جلائی پور و محسن رنایی در خصوص بحثی پیرامون طبقه متوسط در ایران گرد میزی در دفتر ماهنامه ایران می‌نشینند و این پدیده را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌دهند.

اهمیت نقش طبقه متوسط از منظر این ایشان در دو جمله کوتاهشان را اینگونه روایت می‌کنم: جلائی‌پور: این طبقه (طبقه متوسط) برای خودش و دیگران فکر و اقدام می‌کند.

رنایی: طبقه متوسط برای تغییر انگیزه دارد. نه اغنیا انگیزه مستمر تغییر دارند و نه فقرا، این طبقه متوسط است که چنین انگیزه‌ای دارد.

این دو جمله در تأیید دو گفتار دیگری که مورد اشاره قرار گرفت، همچنین نشان می‌دهد که طبقه متوسط پانی حرکت و سکون جامعه است، یعنی حضور انبوه و کثیر جمعیت طبقه متوسط در هر جامعه‌ای می‌تواند بازنمودی از صفات بارز و تاریخی آن جامعه گردد. یعنی اگر جامعه‌ای بی اخلاق یا با اخلاق داریم می‌توان طبقه متوسط را میدانی برای مطالعه و بررسی چرایی و صحت و سقم این پوز: اخلاقی زیستن گاه‌ا گران شده است.

هستییم یا ما جامعه‌ای غیراخلاقی یا ضد اخلاقی هستیم. به‌طور کلی طبقه متوسط برای هر جامعه‌ای معیار و متری برای سنجش و محاسبه پدیده‌های اجتماعی است. به عنوان مثال اگر انبوه جامعه‌ای برنامه طنز مه‌ران مدیری را می‌پسندد و از آن استقبال می‌کند و اگر انبوه جامعه‌ای برنامه اخلاقی ماه‌عسل را غمبار و ریاکارانه قلمداد می‌کند، باید نگاه کرد که طبقه متوسط این جامعه با کدام ارزش‌های فرهنگی به پدیده‌های اجتماعی واکنش نشان می‌دهد؟ و اصلاً این طبقه متوسط بر اساس مولفه‌های فرهنگی پیش می‌رود یا در چرخشی تاریخی گذار به سویی می‌کند که تمام حیات انسانی را در الگوی مصرف و نمایش مصرف طبقه بالای اقتصادی می‌بیند؟ چرا که طبقه متوسطی که تنها در ظرف معیار اقتصادی خود را معرفی می‌کند دارای نقضی جدی است و شدیداً آمادگی آن را دارد تا پا در مسیری گذارد که کاملاً منحرف از فرآیند تحقق دموکراسی است. آن‌طور که محسن رنایی نیز می‌گوید: « آن کارکردهایی که ما برای توسعه به دنبال آن هستیم که حامل دموکراسی هم باشد بیشتر در گرو گستردگی حضور طبقه متوسط فرهنگی است.»

حالی می‌توان دوباره اشاره کرد که طبقه متوسط فرهنگی را چگونه باید بازشناخت؟ همانطور که در گفتار اول و دوم والش و میلز مورد اشاره قرار دادند و از طبقه متوسط بحث کردند که به سویی دیگر از آرمان و اصلاح اجتماعی در غلغیده است و تحت سیطره فرهنگ مصرفی امکان حضور یافته است، جلائی پور نیز طبقه متوسط ایران را در توافقی پا دو گفتار دیگر این گونه معرفی می‌کند: «مشکل جامعه ما این است که رفتارهای ما در زندگی نمی‌تواند تنها ابزاری باشد، جامعه قلب نامرئی می‌خواهد و این قلب نامرئی با کنش اخلاقی صورت می‌گیرد، یعنی شما کارهایی برای دیگری انجام دهید و انتظار سود مادی هم نداشته باشید. مثل کاری که مادرها می‌کنند یا کسانی که به خاطر ارزش‌های مدنی و اخلاقی در جامعه فعالیت می‌کنند و تأثیر گذارند، بر این اساس ما

را با مشکل و اختلال مواجه نموده است؟ و در آن سوی میدان برنامه‌ای دیگر که از شبکه نسیم تحت عنوان دورهمی پخش می‌شود چنین اقبال و استقبال را از سوی مردم داراست؟ یا کافی است به این مسئله بیندیشیم که برنامه دورهمی از شبکه سه سیما پخش می‌شد. بدون شک استقبال بسیار بیشتری را نیز کسب می‌کرد و به‌طور کلی طرح این سوال که به راستی چرا توده جامعه ایران آنقدر که طرفدار دورهمی است طرفدار ماه‌عسل نیست یا اصلاً برایش خوشایند نیست؟

بوردیو معتقد است «کشف بدون واسطه «کد» یا رمز یک اثر هنری نا آشنا به گونه‌ای که به فهم آن اثر بینجامد فقط در صورتی امکان پذیر است که کد یا رمز فرهنگی‌ای که درک آن اثر هنری را ممکن ساخته است بنابر قابلیت و تمایلی که پرورش یافته و تربیت شده بدون واسطه و به‌طور کامل ملکه ذهن بیننده شده باشد و با آن رمز فرهنگی که اثر هنری را قابل درک ساخته است، هم‌زمان در هم ادغام شوند. هنگامی که چنین شرایطی مهیا‌نباشد عدم درک اجتناب‌ناپذیر است.»

بنابیر آنچه بوردیو بر آن معتقد است و هر آنچه که ما در خصوص اخلاق و تغییرات ارزشی طبقه متوسط گفتیم، باید گفت که عدم استقبال از ماه‌عسل و یا تخالف و تخاصم نسبت به محتوای آن به‌عدم زمینه‌پذیرش آن در جامعه برمی‌گردد، یعنی جامعه هیچ فضایی را در خود به عنوان میدان پذیرش و پردازش اخلاقی پدیده‌ها و مسائل اجتماعی پرورش نداده است. طبقه متوسط و جمعیت انبوه مخاطبان برنامه‌های تلویزیونی علاقه‌ای به شنیدن در، مسائل و مشکلات هم‌نوعان خود ندارند، آن‌ها برای یک کنش اخلاقی و دگر‌خواهانه تربیت نشده‌اند و حین مواجهه با چنین متن و معانی در این جوش احساس تشویش و تناقض می‌کنند و این را تأیید می‌کنند تا آن‌ها را مجاب می‌کند تا به دنبال انگ و برچسبی به این برنامه اخلاقی برای توجیه گریز خود بیایند. تماشای لامل برنامه‌از ماه‌عسل برای آن‌ها به یک ترس و فروپاشی خواهد انجامید، چرا که مواجه شدن با یک تناقض درونی مستلزم آن است تا او در ارزش‌های ملکه ذهن خود خود دست به اصلاح و دگرگونی بزند، بیشتر تامل کند و جویا در مورد تشکیک قرار دهد. برای همین است که جلائی‌پور نیز معتقد است اخلاقی زیستن در ایران گران تمام می‌شود و بر همین اساس است که رنایی معتقد است نرخ تبدیل طبقه متوسط فرهنگی کند یا حتی منفی شده است و همین صحنه و میدان اجتماعی است که بر اساس آن والش تأکید بر تغییر ارزش‌های طبقه متوسط جدید دارد و میلز معتقد است که این طبقه دیگر نمی‌خواهد چیزی تحت عنوان مسئله عمومی و اصلاح اجتماعی و انتقادی را مورد تامل قرار دهد بلکه این طبقه مصرف‌گرا بیش از پیش به سمت نوعی ساده لوحی می‌رود و همین طبقه متوسط تحمیق شده، پس از شروع گریز از این تناقض موجود بین خود و ساخت معنای اخلاقی برنامه‌ای چون ماه‌عسل، فضایی مناسب را برای پنهان شدن و توجیه ترس از روبه‌رو شدن با خود می‌بیند و بلافاصله رو به تماشای دورهمی می‌آورد، برنامه‌ای که ادغام آشکاری با شاخص‌های زندگی لوکس و مصرفی دارد و مهماننش سلبریتی‌های محصول همین فرآیند فرهنگ مصرفی و نمایش مصرف هستند که خود ابرژه‌های معرفت و ترویج این نوع یافته‌اند. او هر آنچه را که برای آن پرورش یافته‌اند را در دورهمی می‌یابد و این‌بار دیگر با آن روی سخن بوردیو مواجه می‌شویم که مخاطب کدهای فرهنگی و پرورش یافته خود را در یافته است و با لذت تمام این برنامه را که در آن گاهی مد، شهرت، تمسخر، روزمرگی، مصرف، نمایش مصرف، فضایی تاملی و انتقادی و در نهایت فضایی خالی از شعارها و اعمال اخلاقی نمایش داده می‌شود سنگرز نیز گاهی تضاد با اخلاق و برنامه‌ای اخلاقی جبهه می‌گیرد.

دو پرسش‌ش دیگر نیز به‌زعم نگارنده در خصوص برنامه ماه‌عسل می‌توان مطرح کرد که از اهمیت برخوردار است، برای طرح بحث و پرداخت به آن برخوردار است، نخست آن که از چه جهاتی می‌توان خود برنامه ماه‌عسل را نیز مورد نقد قرار داد؟ و دیگر آنکه آیا ماه‌عسل فی‌النفسه برنامه‌ای است که در جامعه در مقابل شادی و نشاط اجتماعی قرار می‌گیرد؟! شاید اگر مجالی بود و فرصتی مهیا‌ن بود برای قدرت‌های نیز بپردازیم.

## موشک‌هایی که در راستای منافع ملی و تقویت امنیت ملی شلیک شد

**فتح اله دهقان** • دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی

سیاسی‌سی نظیر اختلافات شدیدی در منطقه وجود دارد. آن‌ نظر امنیتی نیز منطقه‌های منطقه برای تأمین امنیت خود نگاه به بیرون دارند. اخیراً به اختلافات مذهبی نیز دامن زده می‌شود. برآیند این مسائل باعث شده که منطقه خاورمیانه که مستعد بحران نیز بوده، متشنج شود. ایران نیز یکی از بازیگران مهم این منطقه می‌باشد. رقبای تاریخی ایران درصدد ضرب به کشور ایران می‌باشند. ایران باید همچنان همچنان سعی نماید روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه افزایش داده همچنین اختلافات سیاسی را با گفتگو حل نماید و به کشورهای منطقه گورزد نماید. تأمین امنیت منطقه باید درون زا بوده، در عین حال آمادگی نظامی کشور باید حفظ شده و به روز باشد. حمله موشکی به گروه‌های تروریستی ضرب مستندی به این گروه‌ها و همچنین پیام به آنهاپی است که به ترویج و پشتیبانی تروریست‌ها اقدام می‌نماید. سابقه تاریخی حکایت از آن دارد که

رقص شمشیر با میدان جنگ واقعی تفاوت فاحشی دارد. د- لازم است آن بخش کوچکی از سیاستمداران و دولتمردان بی‌تجربه جهان که بی‌اطلاع از تاریخ جهان می‌باشند، نیز تاریخ را مطالعه نموده الف- شایسته است قوای سه‌گانه، ارگان‌ها، نهادهای و… در چارچوب قانون اساسی و وظایف قانونی خود عمل نموده و در راستای توسعه کشور با یکدیگر همکاری نمایند. در این صورت عملکرد آنها در راستای منافع ملی و امنیت ملی می‌باشد. ب- گروه‌های سیاسی،سیاستمداران، نخبگان و دولتمردان کشور باید شرایط و موقعیت حساس ویژه کشور، شرایط منطقه و بین‌المللی را درک نموده و در نظر داشته باشند، همه ما مسافران یک کشتی هستیم، منافع ملی و امنیت ملی را بر منافع باندى و گروهی ترجیح دهند. ج-حکام جوان و بی‌تجربه منطقه تاریخ‌کشور خود و منطقه جهان به‌ایسن امر موفق تاریخی مطلع شده، همچنین جایگاه فعلی و واقعی کشور خود را مد نظر قرار دهند. آنها باید توجه نمایند